

بعد خوردن طعام قیلولة که سنت است نماید. و چهارگانه فی زوال بطول قرارت مشغول نماز پیشین شود و بعد از پیشین تلاوت بحضور تمام مشغول شود و بعد از آن بکار مباحات که فکر خوردن و پختن و فکر خانه و بسخن با مردم مشغول کند و بعد آن نماز عصر و بعد نماز عصر باز بر اقبه مشغول شود که بایه قبل طلوع و قبل الغروب بایه بکبره و اصیلاً عمل نماید و بعد آن نماز شام با نماز او این واحیا و ما بین العشاءین قیام نماید و بعد نماز عشا اگر تواند سخن دنیا نماند و باز بعد خوردن سبق باطن مشغول شود تا در همان مشغول خواب غلبه کند و چون بیدار شود در آن هنگام بیدار شود و بیدار خواهد شد مصرع چو میرد مبتلا میرد چو خیزد مبتلا خیزد.

طریق سلوک این است و مجذوب سالک را نمیکند از آنکه باین افکار و این اشغال فرصت یا بدکشان کشان او را می برند و من نه با اختیار خود میروم از تقای دوست به آن دو کند عنبرین سے بر دم کشان کشان به گرمی و بی حاصلی و در میرندت و اصلی به رفتن کجا بردن کجا این سیر سیر راه نیست به و از تاثیر صحبت چه نوبید - مالا عین رأت ولا اذن سمعت ولا یحظر علی قلب بشر اذان نشان میدهد  
 رزقکم الله وایاننا بفضله و اگر میرد و تصدق جیبیه علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیات و علی آله و اصحابه  
 و اخوانه من النبیین و المرسلین و علی کل من التابعین و تابع التابعین -

### مکاتب

نور ابصار فقیه سلیمان الله تعالی سبحانه - بعد سلام خط فرحت نمط رسید فرحت بخشید خط اول رسیده بود -  
 جواب نوشته بودیم صحت ایشان معلوم شد رسید خط نوشته بودند محمد اسلم رسانید چون ز فقیر خطی بنویسند و همان خط نسبت را باید فهمید که حضرت خواجہ احرار فرموده اند قدس سره که کلام را جمالی است ازین جهت کلام نازل شده تصرف و جذب - از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه واروست که او تعالی در کلام خود متجلی است چرا نباشد که صفات لا بود و لا غیر هوست چون کلام فقره مستفاد از مردان است بسخن مردان جان دارد -  
 التقار و انواع طرفین روز جمعه پیش روی در خانه فقیر بود ازین نقلی و انتقاسی شده بود و بعد آن موقوف در انهم امید خیر است شما هم دعای خیر عموماً و خصوصاً بکنید که ضرورت دعای خیر کرده شده و سوسه شود -  
 و باعث جذب رعایت را بطه است که بجز به میرساند و هر قدم در راه جذب دیگر بنویسند آن قدم چنانچه هر سلوک است از خدا خواسته امیدوار باشند و در هر قدم مجذوب را جذب دیگر ضرورت چنانچه سالک را در هر قدم مسافتی قطع باید کرد - (من استوی کواہ قنوم مقبوعون) شنیده باشند گفتند - از کسی که یک نفس فوت شود تدارک آن تا ابد نمیتواند کرد و طریق ارسال خطوط را و ایم مسلوک دارد یک لحظه از دوری نشاید که از نزدیک بودن هرزاید بسیار آن سلام رسانیده شد - عبد اللطیف و محمد صالح یصلین سلام مشتغل اند و السلام و الاکرام

## مکاتب (۵)

دوستداران فقر اسلاما اللہ تعالیٰ - بعد سلام شکر شمارا بر اور عزیز شمار رسانیده در باب فاتحہ خواندن و اجازت دادن ختم حضرت غوث الثقلین رضی اللہ تعالیٰ عنہ نوشته بودند - فقیر را اجازتی از شاه فی الحال هست اگر بہمان قدر فاتحہ میخواہند چه مضایقہ فاتحہ خواندیم بجنوری برادر شما و اجازت ہم هست خوانندہ باشندید - دیگر نوشته بودید کہ توجہ فائبانہ کہ با محمد عابد مراقبہ کردہ باشم و جمعیت شدہ باشد خطہ دفع شود و سبق جاری شود و دستدار خاصیت صحبت خصوصاً درین طریقہ نقشبندیہ خصوصاً در طریقہ احمدیہ خصوصاً از ان در طریقہ حسنیہ افضلیہ خصوصاً از ان طریقہ سعدیہ لاہوریہ خصوصاً از ان پریشادری صاحب ما خصوصاً از یاران ایشان از صحبت یاران این عاصی تاثیر معنی کافی ست می باید کہ نصیب باشد آنکہ نصیب داشتہ باشد قدر این نعمت عظمی میدانستہ باشد - اگر نخواستی دادند او سے و ہر کہ خواست با ما است اگر چه با ما کمتر نشیند لیکن کجا میرود اثر آن مصرع اول و آخر ہر نتیہ استقامت ضرورت مصرع چون توجہ باختی کسیہ چہ کند - ہنوز بیچ نرفته است مدار این طریقہ بر صحبت ست صحبت بار باب جمعیت بشرط نفی در ہر یک و رابطہ مرشد و شرایط دیگر مرعی باید داشت اثر از کمال فضل و کرم لازم آن کردند قال اللہ تعالیٰ **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ **خُلُو** و نفی در ربط و صحبت بدفئای ر و خلوص سر عزیمت : این بیت ازین عاصی ست در دعای خیر مفسر نیستیم شما ہم در دعای من باشید والسلام علیکم وعلی من لدیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ -

## مکاتب (۶)

بعد الحمد والصلوة و تبلیغ الدعوات و بعد السلام المسنون نگاشته میشود کہ دو خط شما برادر محمد سلم رسانید مشعر از صحبت شما و استدعا و شما مصون بودن ما را بعد ختم ہر روز از در گاہ میخواہید - ہل جزاء الاحسان الا الاحسان - حق تعالی شمارا از طرف ما قاصر ان جزای خیر آن دہاد - دیگر مکتوب بود کہ جواب ہر دو خط ہر دو برادر رسید در ذکر قلب در ذکر افزود - و پو اگر درون خط می افزاید و تعظیم خط کردید صاحبان من کلام بسخن مردان جان دار و فقیر از مردان خدای تعالی میگویم البتہ تاثیر تم باذن اللہ خواہد داشت کہ مصرع ہر چہ استاد ازل گفت بہمان میگویم ہا جواب خطوط میخواہید ہر گاہ خط می آمدہ باشد جواب ارسال کردہ می شدہ باشد حسرت فوت اوقات نوشتید ہنوز وقت ست توجہ فائبانہ مبذول ست رابطہ نگاہ دارید - برای شفاء شکم فاتحہ خواندہ شدہ و بجا سے تعویذ بسم اللہ الرحمن الرحیم خواندہ بدست دم کردہ بر شکم مالیدہ باشید کہ خیر شود بیمار ان سلام رسانیدہ شود والسلام -

## مکاتب (۷)

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر سبيل ومعد نفسك من صحاب القبور - برادران عزیزان من سلکما الله تعالی سبحانه - بعد سلام خط شما بد و مهر رسید محمد اسلم رسانید محفوظ شدیم - سخن همان است که گفتیم که سلوک را تا آنجا که محمد عابد داند استعمال کنید و آئینده اگر زنده ماندیم با تمام آن شاید موفق شویم بالفعل صورت آنست که بیاد کردن شما ما فقر را جمعیت فیضان می شود خطا با و کتا با و خاطر اذناظر اذ حاضر و غایباً و محمد عابد را همان سبق است که هر چه پیش آید بان متاثر و متلذذ شده پیش رفته باشد و دعا محمد عابد خوب است و ما را هم بدعا سے نظر اللعیب یاد کرده باشند و السلام -

## مکاتب (۸)

فرزندان گرامی سلامت باشند - بعد سلام خطی که بر خورداری محمد اسلم نوشته بودید - خواندیم خوش شدیم دعا خیر کردیم از خانه و سوا س نکرده باشید روز جمعه در حوالی مسجد جامع شورش شده بود در شهر مورچه بندی شد حقیقت محمد اسلم خواهد نوشت

ترا یک پند به از هر دو عالم | که بر ناید ز جانت بی خداوم

و این فقیر را هم یاد کرده باشید و السلام -

## مکاتب (۹)

بعد الحمد لله تعالی والصلوة والسلام علی رسول الله و تبلیغ الدعوات نگاشته می آید - که خطر رسید سخن همانست که سلوک خود را تا سلوک محمد عابد برسانید و بعد نماز فجر و مغرب می نشینید - متوجه من جانب الله سبحانه جمعیت شود خاصیت این طریقه علیه است و سبقهای ابتداء را هم تکرار کنید و پیش هم بروید غرض از تکرار سلوک که بمنزله تقنین قوانین علمیه است حصول بلکه است و استحضار قواعد مقدمه آنست رفع خطرات هم از همین می شود لیکن بتدریج سه گریه عاریت است اول کار - ملک گردد بکثرت تکرار - محمد عابد بداند که همان سبق باشد و از آخر آن خبر دهد سه اول او آخر هر منتهی به ز آخر او حبیب تمنای می - بنده چستان شود که گویا بنده موجود و معلوم هم نقشه است تا فعلی و صفتی و ذاتی داشته باشد از خود حیلوله قائمست بکایک این را نمیتوان فهمید سه اوحدی شصت سال سختی دید به تاشی روی نیک سختی دید به تاجان کنی خون نخوری نیچه سال به از قال تراره نمایند بحال - شمارا که تربیت محمد حسن هر گفتیم این اجازت خاصه است اگر نصیب باشد بعد آن اجازت عامه شود در رابطه باعث توجه غائبانه است و دعا خیر البته کرده باشند

و از اعتکاف و ضبط نوشته بودید - هر دو مبارک باد - در نوافل نیت مطلق صلوة و نفل مخصوص - کفایت کند - و در قرأت مختار اند - اگر چه در حدیث و نصوص است بان چنگ باید زد و الا با اختیار مصلی است هر قدر فرصت و ذوق دست دهد در از تر و الا بمقتضای - قضای نماز تا او این هم بهین دستور اقلش شش رکعت است و بست هم آمده است و حضرت مرشدی رضی اللہ عنہ رکعات بسیار میگذاردند فقیر در آنوقت با نظری میل نداشت که بهنگی همت مشغول ویدار ایشان بودم - الحمد لله علی ذلک و نماز فی الزوال چهار رکعت یک سلام بعد از وال آفتاب قبل از ظهر طول قرأت بهتر و کسی که جذب او مقدم بر سلوک او باشد مجذوب سالک است و عکس آن سالک مجذوب این هر دو بزرگ صلاحیت ارشاد دارند اول اول است و دوم دوم و در طریق حضرت ماول معمول است و از مجذوب فقط و سالک فقط تکمیل مقصود است که کمال نماند و تکمیل فرع کمال است اصلاح انشاء و عده مطلب نیست - بیار آن جمله سلام رسانیده می شود جواب این خط نوشتم - بسم اللہ الرحمن الرحیم برای هر مطلب و هر مرض نوشته باشند به نیت مخصوص المرض که این کلمه جامع خیرات است را بطباعت توجبه این طریقت و باعث ترقی و رفی و فناست - نوشتن مکاتیب این نا بکار چه احتیاج از سلف بس است و اگر نیت صالحه در آن باشد اجازت است و اهل را باید نمودند تا اهل را - من منح الجمال علماً فقد اضاعه و من منع المستوجبین فقد ظلم - با هر کس بقدر حوصله او و طلب او سخن باید کرد و الا اسرار که و داخ است اگر بدست نا اهل افتد اگر نه فهد قائل را ند نام کند و اگر بفهمد منسوب بخود میکند شما تجرب ندرید - اصلاح و بیاحتیاج آن بروقتی دیگر موقوف ماند و السلام علیکم -

### مکاتیب (۱۰)

دوستان سلیم اللہ تعالی سبحانه - بعد سلام رقعہ شمار سید فرحت بخشید شما بنام حضرت امام زین العابدین <sup>علیه السلام</sup> مستید نام سپر موافق آن باشد محمد باقر یا محمد جعفر و اگر بنام جد خود عبد اللہ مختار آید - جواب مطلب دوم آنست که هر چه بتدریج شود بقا دارد مصرع بچهل سال شود پخته کاسه چینی به معنای موقوف بروقتی است سواى آن کدام روز است که شمار ترقی نیشود و شکر نعمت سبب زیاده آنست و حال شما کم از استاد عارثانست مصرع نکتہ دانی سهل باشد قدر دانی مشکل است به علاوه مذکور آنست که ما را نسبت به شما تجلی نیست حرص در علم محمود است و السلام علیکم و علی من لدیکم -

### مکاتیب (۱۱)

السلام علیکم و علی اخیکم و علی من لدیکم - هر که در اینجا از شما ارادت طریق علییه میکند کائنات من کان اورا

بگوئید بعد از آن اینجا بیایید اگر اجازت هم خواهند این هم خواهد شد.

### مکاتیب (۱۲)

محب الفقراء اخوی فی اللہ سلامت از آفات باسختند - رقعہ شریفہ رسید و خورسند ساخت بعد  
 صورتی هم مقدرست چون فواید طریقہ میرست شکر بجا باید آورد و امیدوار مزید باید بود -  
 و آنچه در واقعہ دیدند بطور پیوسته مشعر از استعدادست که رویای صالحہ جزئیست از نبوت شکر  
 باید کرد که بجز بگذشت و در آن ترقیات نصیب شود که در پشاور فقیر آزاری روی داد و مستد و مشتد  
 بعد صحت حضرت فرمودند که ملا عبد السلام ما و شما در میدان مرض اسب تا ختم شما که جوان بودید پیشتر  
 تصدیق دادند و با پیریم ما را اینقدر بسست و این مرض شما کار بست ساله سلوک شما کرد فحماً اثم حمد اله  
 و آنچه نوشتند که ازین بنده کدام جنابت بظهور آمده بود که بر حقیقت این امر آگاه ساخته متنبه سازند -  
 عزیز من در قرآنست الصابرين والصادقين والقانتين والمنفقين والمستغفرين بالاسحار امام  
 زاهدی در تفسیر زاهدی تعجب کرده که این جماعت را که باین صفات موصوف اند چه حاجت به توفیقات  
 و در پیش حضرات جایی تعجب نیست که ترقی ایشان نسبت بملائکه بهین معاصی است که تو چه گفتند -  
 و نامشود و بر تو به و ندامت درجات قرب که مترتب شود که ملائکه را از آن نصیب نیست که با معاصی  
 کارند از بند و نتایج آن نم نیایند و چون ملائکه ازین آگاه نبودند گفتند که - اجعل فیها من یفسد فیها و یسفل لہ الداء  
 و حق تعالی در جواب گفت ای اعلم ما تعلمون و چون کلمہ اعلم ما تعلمون مفید استمر است تا ابد الا بدین شرافت  
 انسان در بهشت جاودان جدید بر ملائکه ظهور کند و ملائکه می بینند حق تعالی ایشان را بر و معنی آفرید و  
 که تا قیامت درجات و تا ابد الا بدین یا بد پیغام بر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در یکروز و مجلس قریب صد بار  
 استغفار میکردند و ازین بزرگتر چه گناه از انسان است که - و وجود کذب و کذب لا یقاس بہ ذنب  
 و حکمت درین است که خدای تعالی منزہ است و بنده حادث و از عدم مخرج سید رودنی از ممکن  
 در دو عالم جدا هرگز نشد و اللہ اعلم - که حق تعالی بیگار نیست و رحمت دایم باز است و بنده همیشه  
 محتاج پس دوام استغفار ضرورت و صحبت نصیب شود - و درین جزو زمان وجود آن برادر  
 قیمت است مصدر فیض عالمی شوند اگر چه همه اهل روزگار قدر آن ندانند که دنیا داران حجاب است  
 که دوستان از دشمنان ممتاز نیستند و نصیحت نیست و المسترحون فی ذکر اللہ عنہم انما لہم  
 فیاتون یوم القیمۃ خفافاً و متابعت سنت -

کیفیت استغراق حضرت آخون صاحب حضرت آخون صاحب همیشه در ذات حق محومی مانند استغراق

برایشان چندان غالب بود که اکثر اوقات از اکثر یاران می پرسیدند که شما از کجا آمدید و نام شما چیست حاضران وقت ازین حالت سخت متعجب میشدند و تمحیر می ماندند شیخ شرف الدین محمد زبکی میگوید که یاد دارم که روزی حاکم شهر شخصی را بدعوی قتل حکم قصاص کرد و فرمود که قاتل را بجهنم ببرند۔ اگر قتل و بموجب شرع شریف درست باشد بچوب ترکه کو توالی برده گردن بزنند والا خیر۔ مدعیان بر قتل او اصرار داشتند غرض که هنگام مرگ عظیم برپا شده بود۔ من این روز بشوق شرف ملازمت بدو تخته حضرت آخوند صاحب رفته بودم در آنجا یاران و برادران جمع بودند۔ و همین مقال غم بود و خبر معتبر از نتیجه آن نرسیده بود۔ اتفاق حضار مجلس برین شد که الحال حضرت آخون صاحب از محکمه آید از جناب مدوح حقیقت اقصی معلوم خواهد شد و همه در انتظار تشریف آوردی حضرت بودند۔ چون حضرت تشریف آوردند نشستند محمد ابراهیم و میان عبدالکریم برادران ایشان از ایشان حقیقت آن مقدمه دریافت کردند تا دو سه سوال آنجناب هیچ جواب ندادند آنها ساکت شدند بعد از آن آنجناب فرمودند که سجده ای که مرا آفریدم ازین مذکورات هیچ خبری نیست که چه شد و چه نشد۔ اکبر صاحب نوشته آخوند صاحب میگفتند که بعد از وفات آخون صاحب روزی پیش ملا محمد قاضی مفتی مرحوم رفته بودم بر سبیل تذکره احوال استغراق حضرت آخون صاحب گفتند که در یک محکمه مقدمه سنگ و مباحث عالیه بود۔ و گفتگو و شور و محکمه بسیار شد بعد از آن که مقدمه مذکور فیصل شد از باب عدالت همه بر قاضی شدند و از محکمه رفتند شیخ الاسلام همچنان نشسته ماندند چند بار دست بر زانوی ایشان زوم تا که از حالت استغراق بر آید چنانچه بعد از آن که از حالت استغراق آفاقه شد گفتند که همه رفتند الحال ما هم میرویم۔

و نیز اکبر صاحب میگفتند که اکثر اوقات در طعام چاشت حضرت آخون صاحب دیر میشد و والده ام برای تقاضا و طلب ایشان مرا میفرستادند که برای خوردن طعام زود بیارند۔ که دیر شد اکثر جناب مدوح به بیت و لعل میگزرا ایند تا آنکه نماز هم از مسجد گزارده می آمدند بعضی اوقات برای تقاضا که می آمدم اکثر بسبب غلبه حال جواب میدادند که چه هنوز من طعام نخورده ام۔ از خوردن و تا خوردن طعام هم خبر نداشتند احوال ایشان چه در سفر و چه در حضر و چه در خانه و چه در شهر بدین منوال بود۔

بعضی مریدان حضرت بیان کردند که باره زیارت حضرت آخون صاحب از راه دور و راه می آمدیم و اتفاقاً ایشان در آنوقت در محکمه می بودند از انفرط اشتیاق برای دیدار ایشان در محکمه فرستیم که از دور و دیدار کنیم ما در آنجا هم ایشانرا مستغرق حال خود میدیدیم۔

بیان اثر توبه حضرت آخون صاحب نسبت شاه محمود صاحب رحمه الله شاه محمود صاحب حمل شد که از خلفای حضرت

آخون صاحب بودند و در ساله خود حسب ذیل می نگارند.

کیفیت توجه خدام علی بن ابی طالب مولانا و مرشدنا و پادینا محبوب یزدان قطب زمان سید عبد السلام قدس سره نسبت فقیران نیست که این فقیر را سر تقصیر از صغیرین شوق صحبت سراسر سعادت اهل الله داشته گوید و در بدر میگردید و از هر جا که بوئی بمشام میرسید بے اختیار خود را در آن محفل میرسانید شده و در خدمت یک صاحب رسید که طریقه ایشان یسوی بود و لیل و نهار مشغول بچهر میبودند چونکه فقیر ذوق طرق طریقه علیه نقشبندیه میداشت و در آن طریقه علیه جبر بالکل مفقو و دست نهاد و سوسه و خطر به خاطر خطور میکرد و لاجرم از خدمت ایشان بهره برنداشتم و در خود اصلا اثری از صفائی و تزکیه ندیدم ازین معنی بسیار دل تنگ شده و بجان آمده متفکر و محزون می بودم که جدّه و والدّه معظمه که ازین طریقه علیه نقشبندیه بهره داشت و شب و روز در یاد آئی میگذرانید بر حالین فقیر مطلع گردیده فرمودند با پدر و مادر هستند و نعم و اندوه میگذرانند فقیر حقیقت و رواد تمام و کمال در خدمت ایشان ظاهر نموده نیک واقف شده فرمودند اگر میخواهید که ازین طایفه مقدسه شریفه بهره مند شوید و مشرف گردند درین زمان از شهر کشمیر به یقین من حضرت آخون ملا عبد السلام قدس سره بوده اند و مثل و مانند او درین طریقه علیه کس می باشد یقین است که اگر در خدمت ملا زمان ایشان برسید مخطوط خواهد شد درین باب سعی بلیغ نماید شاید که حق سبحان جل شانّه بواسطت ایشان هدایت نماید چون بر این ماجرا مطلع شدم - عاشق و دیوانه و منقاد حضرت ایشان گردیدم و در پی سراغ ایشان بی آرام میبودم و وسیله میخواستم هزار تدرود وسیله بهم رسانید خود از خدمت شریف ایشان مشرف گردانیدم - در مجلس اول همین فرمودند که پسرتام شما چیست و کدام کار مشغول هستید و بجا سکونت دارند فقیر در جواب حضرت ایشان آنچه راست بود اظهار نموده چون نام شریف جد بزرگوار فقیر قدس سره معلوم شد بسیار بسیار التفات نمودند و عنایات و تفضلات مبذول نمودند اندر آن آشنا فقیر مافی الضمیر خود معروض داشت - فرمودند که در طریق ما استخاره مقدم است از یک روز تا هفت روز هر چند فقیر موقوف بر استخاره نگذاشته بود و اظهار اعتقاد خود ظاهر نمود قبول نداشتند - و فرمودند که امشب استخاره نماید هر چه رو میدهد فردا صبح درینجا بیاید و اظهار بکنید - چون فقیر بشب استخاره نمود و دید که گویا حلقه آراسته اند و صاحبان مراقبه کرده در میان ایشان چون چهاردهم حضرت ایشان بنحیثه مبارک برداشتند و بخادمی فرمودند که محمود شاه را در میان حلقه نشانید چون تنگی بسیار بود خادم گفت که در حلقه جایی نیست عقب نشینید این سخن مفهوم نموده خود بر خاستند و فقیر را در میان حلقه نشانیدند و مراقبه فرمودند چون صبح شد فقیر خوش و خرم در خدمت ایشان آمده تمام

روی شب ظاهر نمود - فرمودند که از درگاه اقدس شمار قبول نمودند و شکر حضرت حق تعالی جلشانه بجا آرید  
 و بعد نماز عشا حاضر شوید که با شمار داخل طریقه نقشبند علیہ بنیام حسب الامر چنان کرده شد چون بوقت نماز  
 عشا حاضر شد داخل طریقه نمودند بوقت قلبی مشغول ساختند - بگرم حضرت حق سبحانه فی الفور قلب  
 جاری شد و ذوق محبت بیدار و داد و روز برین نگذشته بود که فرمودند که محمود استعداد شما بلند است  
 به جمعیت باطنی خواهید رسید فقیر آنچه لوازمه آداب بود بجا آورد و بطبیقه روح سرور از ساختن برین چند روز  
 گذشت بعد از آن بطبیقه سرسور گردانیده بعد از آن بعد چند روز فرمودند که ذکر بحبس کرده باشید  
 فقیر چند روز عمل نمود کشایشها دید چون قاعده حضرت ایشان آن بود که یوم پنجشنبه و یوم دو شنبه  
 حلقه خستم حضرات مینمودند و هم محبان و مخلصان حاضر می شدند - روزی پنجشنبه بود - بعد ختم حضرت  
 طرف فقیر متوجه شدند فقیر را حالتی خاص روی داد و دید که سقف خانه شوق شد و حضرت سرور کائنات  
 علیه الصلوٰۃ والسلام فرود آمدند و جناب سرور عالم صلی الله علیه و سلم جایکه حضرت ایشان می نشستند شریف  
 فرما شدند و صحابه کبار و حضرات چهارده خانوادہ عظام نیز حاضر شدند و حلقه کرده نشستند و حضرت ایشان  
 از جای خود برخاسته متصل فقیر نشستند غرض که بعد فقیر مغفرت پناه رضوان و دستگاه جناب حضرت آخون  
 طامح نازک صاحب قدس الله سره برخاسته عرض کردند که این فرزند امیدوار خلعت است جناب سرور کائنات  
 علیه الصلوٰۃ والسلام قبول نموده ملازمی را فرمودند که صند و قیچہ که در آن خلعتهاست بیارید - خادم حسب الامر  
 عالی فی الفور صند و قیچہ چاری حاضر نموده از میان آن ردائی سفید بر آورده بطرف قطب عالم غوث الاعظم  
 مرہم دلہای درو مندان حضرت شاه نقشبند مشکل کشار رضی الله تعالی عنہ داد ایشان بحضرت جد بزرگوار  
 فقیر سپردند ایشان مصحوب بابا محمد معروف بنیرہ خود نزد حضرت آخون صاحب فرستاده فرمودند که شاه  
 محمود را بپوشانید ایشان آن ردای مبارک گرفته در خدمت حضرت سرور کائنات علیه الصلوٰۃ والسلام  
 آوردند و پیش نظر مبارک آن حضرت فقیر را از سر تا پا پوشانیدند - و همه حضرات مبارکباد نمودند الحمد لله  
 رب العالمین چون فقیر با فافت آمد و سر از مراقبه برداشت و حضرت ایشان نیز سر از مراقبه برداشت و در حجره  
 رفتند از درون دروازه رازنجیر دادند - فقیر عقب ایشان رفت حلقه دروازه زد و فرمودند که کیستید فقیر نام  
 خود بر زبان آورد گفتند که بروید حقیقت معلوم است چون فقیر خوش بسیار بود - چیزے نادیده دید و در دست  
 بی پایان یافت دست بر وار نشد تا آنکه حضرت زنجیر و اگر وند و فقیر را درون حجره طلبیدند - فقیر واقعه خود  
 اظهار نمود فرمودند که مبارکباد شمارا که دولتی یافتند بروید و کبس نگویید بعد از آن فقیر تا مدت دراز حالت  
 بود گاهی بیوشی دست میداد و گاهی بیوش لیکن در مراقبه در مجلس شریف آن سرور عالم علیه الصلوٰۃ والسلام



میرسیم و مشرف بیدار برانوار میشدم و کشف قبوز بزم دست داده بود. در هر مقبره استبرکه میرفتم و بالمره ایستادند  
 میدیدم - و حاله میگذشت که کس نمی تواند نوشت تا اینکه بدیوانگی کشیدم و مدستی دیوانه ماندم  
 چنان از خود رفته که اصلا هوش دنیانداشتم به اکل و شرب هم نمی پرداختم حتی که آشنایان دست بردار شده بودند  
 و توقع افاق نداشتند تا که غره ماه رمضان المبارک المعظم شد حضرت ایشان کسی را در خانه فقیر فرستادند  
 و فرمودند که محمود شاه را اینجا بفرسیند - که درین ماه پیش ما باشد فقیر قبول نموده و فقیر را در خدمت حضرت ایشان  
 فرستادند و فقیر پیش حضرت ایشان رسید آن شب شب قد بود - و همه یاران حاضر بودند حضرت ایشان به فقیر  
 فرمودند که بطرف ما خالی بنشینید در آن حالت خاص رود او دید که گویا یک حویلی از یک سخت جو اهر ساخته مای  
 مر و ایدوران آدیزان کرده اند و در آن حویلی صحن فقیر بود و در دل میگذشت که این حویلی از حویلی مای مثل  
 بهشت است و فقیر را عنایت نمودند درین فکر بود که دو شخص بد شکل و میب پیداشدند و فقیر اگر نتوانستند  
 و چندان سختی نمودند که دست از جان برداشت در آن اثنا حضرت ایشان حاضر شدند و آن دو کس را فرمودند که این  
 پسر دست بردار شوید آنها قبول نکردند و تصدیقه فرمودند - بعد از آن مجبور شده خود را عوض فقیر در پیش آن  
 دو کس گذاشتند و فقیر را رخصت کنانیدند و گفتند که زود بجان خود بروید فقیر دوان دوان از آنجا بیرون آمده  
 در شالی زار رسید و دید که حضرت ایشان هم از عقب تشریف شریف می آرند و فقیر را میفرمایند که زود بر ما هم  
 مخلص شده آیدیم چون فقیر افاقت رسید و سر از مراقبه برداشت حضرت ایشان هم سر از مراقبه برداشتند فقیر خواست  
 که حقیقت واقعه خود را بر عرض ساند جناب ایشان سبقت نموده فرمودند که مبارک باد و هم یاران را فرمودند که محمود شاه  
 مبارک با و نمایند - عرض از آن شب فقیر هستا هستا از دیوانگی بهوش آمده بصحبت پیوست بعد از آن حوال خود  
 بزرگ غفلت مشاهده میکرد و اصلا آنگی در خود نمیدید - این معنی جناب حضرت ایشان عرض نمود فرمودند که  
 سه مقام است معلوم الکلیف - و مجهول الکلیف - و معدوم الکلیف و از هر سه عالی تر مقام معدوم الکلیف است  
 شمار این مقام دست داده است شکر آئی بجا آرند و توجه به نوسه که بوده است هست خاطر جمع دارید  
 بر فقیر ازین قسم چیزها هزاران هزار گذشت از آن دو حرفی بقلم آمد -

در خدمت آخون صاحب | شیخ شرف الدین زنگی بیان میکنند که وقتی که حضرت آخون صاحب در حویلی محله گوجاره  
 مشرف شدن شیخ شرف الدین سکونت میداشتند بتاریخ دوازدهم برج الاول که عرس مبارک حضرت رسالت پناه  
 محمد زنگی از زیارت سرور عالم صلی الله علیه و سلم میشد اراده کردم که در خدمت حضرت بروم و نیز شیخ محمد باه کادوسی  
 صلی الله علیه و سلم بهمین خیال در خدمت حاضر شدند بعد از نماز عشا که از مسجد آمدند حضرت آخون  
 صاحب فرمودند که ما پیریم بار اطلاق نشستن نیست شما با خواهند بنشینند و بشغل اطفی مشغول باشند

ایشان دراز کشیدند باین قریب با پای ایشان شستیم و یک پای مبارک عابد کاوسی برز انوی خود گرفتند و پای دیگر ایشان فقیر برز انوی خود گرفت و پای ایشان میا لیدیم و بشغل خود مشغول بودیم تا آنکه نصف شب گذشت محمد عابد کاوسی بفقیر گفت که شما در خواست نسبت فیصل این شب از حضرت کنند من گفتم که شما بگوئید ایشان تکرار کردند و گفتند که بر شما هر بان ترند شما بگوئید در همین مکالمه بودیم نجوای دلش بیدار و چشمش در سکر خواب فرمودند که چه مکالمه و آری در شغل غفلت نه کنید باز خواب رفتند بعد یک گز به از همین مذکور با هم شد باز فرمودند که چه مکالمه آری در روز در حیره مکان گوجاره مشغول شغل باطنی باشید فقیر گفت آرزوی فیصل است فرمودند که از شب چه قدر گذشته باشد گفتم که نصف شبی گذشته باشد فرمودند که بروید و تجدید وضو بکنید و بواجبه نشینید - فقیر سر اسیمه بر خاسته تجدید وضو نموده نماز تجدید ادا کرده متوجه بواجبه شست که درین اثنا معاینه نمود که پهلوی راست حیره از طرف قبله شق شده جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بالباس فاخره تشریف می آرند و زیاده از نصف حیره برابر فقیر رسیدند بلا حظه این واقعه همیت و در هشت بر فقیر مستولی شد و بیوش گردید -

و در واقعه که اذان اذ اهل خدمت باطنی محمد شاه صاحب که همشیره زاوه حاجی عبدالسلام صاحب قدس سره که بدون حضرت آخون صاحب پیدا است همسر حضرت آخون صاحب قدس سره بودند - فرمودند که عبدالستار میر

پدر رضاعی من بودند - از حضرت آخون صاحب عقیدت میداشتند و در خدمت حضرت مدوح شبی روز حاضر می ماند و شب و روز خدمت گزاری میکردند روزی من نزد عبدالستار میر رفتم و بدین وجه از زیارت حضرت آخون صاحب هم مشرف شدم - درین اثنا دیدم که صاحبی رسیدند و آخون صاحب ایشان را بنیم قامت تعظیم دادند و ایشان پیش روی آخون صاحب نشستند و با هم آمیخته گفتگو کردند - بعد چند گطری چون مریض میشدند ایشان و آخون صاحب گریه نمودند - و بوقت رخصت هم آخون صاحب بنیم قیام تعظیم کردند - من بمشاهده این احوال متعجب شدم و پرسیدم که این چه واقعه بود فرمودند که این عزیز از اهل خدمت بودند حال ازین عالم میروند براسه وداع و رخصت آمده بودند - ازین وجه تعظیم و تکریم ایشان کردم - اذان روز معلوم شد که حضرت آخون صاحب قدس سره هم از اهل خدمت بودند - اهل خدمت پیش اهل خدمت برای وداع و رخصت آمده بود -

بر مقام بیدار کشید از بلای برون عبدالصبور صاحب مرید حضرت بیان کردند که ساسی در ایام زمستان ملک بر آوردن آخون صاحب از جنون کبشیر می آمدیم و چند کس دیگر همراه بودند - و خواجہ عبدالوهاب چند کس را به تصرف باطنی هم همراه بودند چون بمنزل پانحال رسیدیم معلوم شد که برون و باد بسیار است و از خوف برون ملک کسی قصد عبور نمیکرد و همه پس پا بودند - اتفاقاً من پیش قدمی نمودم - چون که بر سر کوه

چون

رسیدیم باد شدت بر خاست برف ملک باریدن گرفت راه عبور مسدود شد تا یکی در چشمهای ما یان افتاد و یقین شد که از هلاکت نجات نیست و در همان حالت یاس پیرو مرشد خود آخون صاحب را بطاظر آوردم و مدد ایشان خواستم در آن اثنا دیدم که ایشان تشریف آوردند و چند گام پیش من رفتن گرفتند عقب ایشان من رفتن آغاز نهادم معقب من خواجہ عبدالوہاب و مسافران دیگر میرفتند و بر ما یان هیچ اثر نداشت و با و نمیشد تا آنکه بنشینب و پستی کوه رسیدیم - و از تاریکی خلاص یافتیم و راه نمودار شد و حضرت از نظر غایب شدند - و ما یان از آفت عظیم نجات یافتیم -

(۲۵) واقعه اسلام گفته فرستادن حضرت عمر با محمد سعید رحمة اللہ علیہ بیان میکنند کہ در ربیعین ششستہ بودم و حضرت ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہ شبی در واقعہ دیدم کہ مکان کلان بہفت طبقہ است - بر طبقہ بالا جناب سرور کائنات تشریف فرمانند و دو بزرگ طرف راست و دو بزرگ طرف چپ نشستہ اند - بزرگی کہ طرف راست بودند - بمن گفتند کہ ملا عبد السلام را سلام من بگویند چونکہ من آنوقت ملا عبد السلام را نمی شناختم لهذا مرتبہ دوم فرمودند کہ ملا عبد السلام کہ بجلہ گوچارہ می مانند و کیل بادشاہ اند او شان برادر من اند شما سلام من برسائند - بزرگ دوم کہ بطرف راست بودند فرمودند کہ ملا عبد السلام کہ در محلہ گوچارہ می مانند برادر من اند شما سلام من برسائند - مگر با وجود این تاکیدات تاملی اتفاق رفتن بخدمت جناب آخون صاحب نقدین بعد رفتہ ہمہ حال واقعہ بیان کردم گفتند کہ آنحضرت کہ بشما اولاً ارشاد فرمودند حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ بودند و آنحضرت کہ بار دیگر ارشاد فرمودند حضرت ابو بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بودند -

(۲۶) حضرت آمدن شخصہ بزیارت اورویشی معمر از فرزندان سعید عاصی مراد بیان کرد کہ من بعد جستجو سے حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ بسیار از حضرت آخون صاحب بیعت کردم - بعد پانزدہ سال درخواست و سلم توجہ آخون صاحب دیدار جمال مبارک سرور کائنات نمودم - حضرت مدوح مرا تعلیم حصول این سعادت فرمودند - چون متوجہ شدم بک مرتبہ سر مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر شد بجزو مشاہدہ این امر بزرگ بے اختیار شدہ از زبان من برآمد کہ حضرت سلامت سر مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر شد فرمودند کہ ہر گاہ سر مبارک آنحضرت ظاہر شدہ بود جسم مبارک ہم ظاہر می شد - اضطراب چہ بود -

(۲۷) واقعه ضیافت آخون صاحب بہار گاہ شاہ عبد السلام صاحب رحمہ اللہ کہ صاحب باطن بودند حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم از پیرو مرشد خود شیخ شرف الدین محمد زکیر بیان کردند کہ

شب در واقع یک باغ دیدم که هر چهار طرف آن جوها بودند و دیدم شخصی از طرف خانه رسید پرسیدم که این باغ کیست گفت این باغ پیغمبر خداست گفتم ایشان کجا هستند گفت در همین حویلی و همین جا ضیافت ملا عبدالسلام کرده اند گفتم آخون صاحب کجا هستند گفت ایشان هم در همین جا هستند گفتم پیر من شرف صاحب کجا هستند گفت او شان هم همین جا اند فرمود تو هم همین جا برو گفتم چگونه بروم که در اذن و اجازت نیست مبادا ناراض شوند باز گفتم که شمارا چه قرب است فرمودند که من سلمان فارسی ام در همان نام ترا هم نوشته ام چنانچه خود فرست بر آوردند و نمودند و گفتند که این اسم تو هم درج است پس همراه ایشان در خانه رفتم دیدم که جناب سرور کائنات صلی الله علیه و سلم تشریف فرما هستند هر چهار طرف صحابه گرداگرد نشسته اند سلام عرض کردم جواب دادند بعد از آن بطرف حضرت آخون صاحب شام سلام کردم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودند بنشین بموجب رشاد بجائی در پهلوئی شام نشسته باش که کجا بودی گفتم درین باغ در آمده بودم - حضرت سلمان فارسی مراد اینجا آوردند گفتند خوب شد گفتم حضرت صدیق اکبر کجاستند مرا نماید حضرت آخون صاحب و شما با اشاره نمودند پیش جناب مدوح رفتم - بعد مسافحه بانامه بجای خود نشستم درین اثنا خوانها آوردند و نزد هر کسے خوانی بردند - در هر خوان پنج پنج پیاله کلان بودند و هر پیاله شربت بود و هر یک پیاله برنج رنگ بود - همه شربت خوردند من نیز خوردم بعد از آن خوانها بروشته سفره چیدند - بعد از آن بعد فراغ طعام برخاستم و رخصت گرفتم - حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم از آخون صاحب نسبت فقیر چیزی فرمودند و آخون صاحب آن امر از شما ظاهر نمودند - شما بمن گفتند - بعد هوش آن امر فراموش نمودم - شیخ شرف الدین گفتند شما را مبارک است شما را تسلی دادند -

(۲۸) ما قدره حضرت آخون محمد بنی عرف ملک که فرزند آخون دختران حضرت آخون صاحب بود بیان کرد صاحب دور طی مسافت که بارش بسیار شد راه آمد و رفت دیهات بند شد مردمان بر لیس دیدن سیلاب میرفتند حضرت بمن فرمودند که برخیز هم برای دیدن سیلاب میرویم هر گاه که بر طای شرف کدل رسیدم راه از طغیانی آب مسدود بود - حضرت بطرف من نگاه کرده فرمودند که چشمه آن خود را ببند - بند کردم باز فرمودند که چشمه را کن چون و اگر دم حضرت و خود را در زمین بلین باغ بهشت یافتیم از مشاهده این حال بر اندام من عرشه افتاد - چونکه از هر طرف سیلاب عظیم بود - و صدا های مهیب مسموع میشدند نمیدانم واقعی آن صدا های چه بود - مگر خیال میکنم - که آن صدا های افتادن مکان با بود بر من سخت آثار خوف پیدا شدند - حضرت فرمودند که مترس به طرف قبله متوجه بنشین و شغل باطنی خود مشغول باش در سینه گهری بدین منظر استجابت هم باز فرمودند که اگر میخواهی که از اینجا برویم باز چشمه آن

خودپوش بموجب امر ایشان چشمان خود بند کردیم باز فرمودند که واکن چون واگردم براه مرور موضع کندر پور که طرف عیدگاه است خود را یافتم ایشان پیش پیش فقیر طرف عیدگاه میفرستند چون نظر بر عیدگاه افتاد آن هم پر از آب بود چون متصل درختان چند رسیدم دیدم که بالای درختی از چند شخصی است که بدست خود اشاره می نماید که از همان طرفی که آمدید - واپس بروید راه مسدود است - از مشاهده این واقعه حضرت فرمودند - که چشمها را بپوش چشمها را پوشیدیم باز فرمودند که واکن چون واگردم - دیدم که بسرا راه محله مزوره که این طرف عیدگاه است رسیدیم - از اینجا آهسته آهسته همراه حضرت بجانه آمدیم -

(۲۹) بعد وفات حضرت آخون صاحب شیخ شرف الدین محمد زکیری نگارند که محمد حبیب که از مخلصان خالص دیدن محمد حبیب حضرت را بحالت العقیقت حضرت آخون صاحب است و از مدتی حواله فقیر کرده بودند حیات و گفتگو از ایشان پیش از چندین سال آمد رفت میکرد بعد از حال حضرت هم باز رجوع بجای کرده و گفت که بخاطرم گذشته بود که باستانه حضرت مخدوم بروم - شب در واقع دیدم که گویا برون مقبره حضرت خود که راه مرور آستانه حضرت مخدوم است رسیده ام شما هم از همان راه از آستانه مراجعت کردید گفتم کجا بودید گفتند در آستانه بودم شما هم بروید بعد از آن حضرت آخون صاحب را هم دیدم فرمودند که مادر آستانه حضرت مخدوم بودیم شما هم بروید که شمارا هم می طلبند و خود درون مقبره خود رفتند و همان اثنا بیدار شدم قصد کرده بودم که برو زوجه بر آستانه حضرت آخون صاحب برای فاتحه بروم اتفاق نشد امروز یوم دو شنبه است علی الصبح بر آستانه حضرت رفتم بیرون حجره بدستور استاد شروع بفاتحه نمودم - بگو ششم آواز آمد که از راه درون بیاز راه درون رفتم چون اندرون در آمدم از خود رفتم و دیدم که سر پرده ایست چون پرده برداشتم حضرت آخون صاحب را نشسته دیدم - سلام کردم - جواب دادند - و بعد از آن اشارت و بشارت نسبت رفتن پیش محمد ابراهیم پدر من نمودند و فرمودند که در اینجا رفتن خوب است و نیز ارشاد شد که هر چه از جناب حضرت مخدوم می طلبی ما شمارا بجای حضرت مخدوم هستیم لیکن چونکه ما ازین عالم رحلت نمودیم لهذا الحال از یاران ما شما - آن خواهید یافت مشارالیه که طالب صادق است تسلیم کرد و تمهیل نمود -

(۳۰) حضرت آخون صاحب عبد اللہ صاحب بیان میکردند که روزی حضرت آخون صاحب مر کبجی که غرق می شد از آن برآمد نشسته بودند حجام اصلاح مو سے سرور و میکرد که یکایک بر ایشان

حالت دیگر طاری شد و فرمودند که بجز او بر خاسته در حجره رفتند و تا ساعتی درون حجره نشستند بعد از آن در واکرده برآمدند و دیدم که بسیار پر عرق بودند۔ در پشت ایشان دو جازنم بود که از آن خون جاری بود۔ بعد معالجه آن باز اصلاح تمام گنایندند۔ همه با ازمین واقعه سخت متحیر شدند۔ لیکن جرأت هیچ کس نشد که از حضرت ماجرای آن پرسد من این واقعه را بقید تاریخ در روز وقت قلمبند کروم۔ تا که اگر گاهی موقوعه شود از کیفیت این واقعه اطلاع شود۔ بعد چندی اندرون یکسال شخصی از سوداگران حاضر شد۔ واقعه حضرت بوسید و چند کیسه با پر از زر نذر گزرا نید۔ و عرض کرد توجبه حضرت معده مال از بلاکت نجات یافتم حسب وعده این نذر حاضرست حضرت قبول فرمودند۔ بعد از آن چند روز نشسته ماند مختلف گفتگو کرده اجازت خواست و رفت۔ روزی از او اتفاق ملاقات افتاد و من از او پرسیدم که این چه واقعه بود که شما میگفتند که توجبه حضرت از بلاکت نجات یافتم حسب وعده نذر حاضرست او گفت که من از راه بحر قلزم در مرکب با اموال تجارتی بفرصت تجارت به ممالک مختلفه رفته بودم چون این اموال در ممالک مختلفه فروخت نموده مختلف اموال آن ممالک بوقت واپسی می آوردم در راه مرکب من در بحر قلزم بوجه طوفان در میان دو سر کوهی افتاد و قریب بود که از تلاطم امواج پاره پاره شود و ما همه با هم اموال غرق شویم۔ چونکه من مرید حضرت بودم دل خود سوی حضرت متوجه کردم۔ و عرض نمودم که این وقت توجبه حضرت است توجبه مرا ازین مملکت به نجات رسانند و اگر ازین بلا معده مال سلامت برسم۔ چندان که مال دارم عشر آن نذر خواهم گذا نید۔ لحد چند برین نه گذشته بود۔ که کسی از پائین مرکب را برداشته از زمین بر او سر لای کوه بر آورده در آب روان کرد۔ و از تلاطم امواج آینده گزندی بمرکب و را کبان ندرسید۔ تا آنکه بکناره رسیدیم۔ و سفر بجزی با ختام رسید پس حسب وعده زر عشر قیمت مال حاضر نموده نذر گذرانیدم۔ چون تا سبج در روز وقت این واقعه دریافت کردم او گفت که در یادداشت خود نوشته ام شمارا خواهم نمود۔ بعد از آن روزی در بیاض خود یادداشتی که نوشته بود بمن نمود من نوشته گزاشتم چون تاریخ در روز وقت آن واقعه مقابل نمودم۔ که حضرت در حجره رسته نشسته بودند۔ و چون از حجره برآمده بودند بر پشت دوزخم داشتند یکی برآمد و متحقق شد که آن روز حضرت بدین ضرورت در رسته نشسته بودند و در آورون مرکب زخم خورده بودند۔

واقعه کربلا درخت نزد شاه مجید در ویش بیان کردند۔ حضرت آخون صاحب روزی یکی را از فقرای آخون صاحب و تنبیه باغبان خود نزد باغبان خود فرستاده او را طلبیده فرمودند که شاخ درخت کربلا را که متصل درخت با دام بود۔ چربی و جبه شکستی و از خدا نترسیدی او انکار کرد و قسمها خورد فرمودند که درخت

پیش ماناش کرده است و شخصی را فرستادند که اصل حال دریافت کند چون آن شخص فتنه تحقیق کوثابت شد  
که فی الواقع باغبان شاخ آن درخت شکسته بود.

۳۲ واقعه متعلقه علم آخون صاحب با بامحمد صدیق خلعت بابا محمد رفیع همدانی بیان کردند که صهی در پیش دوشتم برای طلب  
بر خطورات خواطر دعا بخندست آخون صاحب رفتم تا دوشستم قلبه گرسنگی شد خواستم که بخانه واپس روم  
بمجر و خطور این خطر فرمودند که طعام موجود است اما سرد است گفتیم که مرا بخانه رفتن ضرورت است و از حضرت  
رضعت شده بخانه رسیدم چون بار دیگر رفتم نیز گرسنه شدم فرمودند که نان خانگی و پاره شکر بطریق فتوح رسید است  
و موجود است و پیش من آوردند و تکبید خور ایندند - و پاره خود هم تناول فرمودند - و هنگام مرض اخیر  
آخون صاحب بخواب گفتم که از مدتی براسے زیارت آخون صاحب زرفتم ام - رفتن ضرورت است در همان  
خواب دیدم که عزیز من گفت که جنید وقت بیمار است و ازین عالم خواهد رفت برو از زیارت ایشان شرف  
بر خواستم و زیارت ایشان شرف حاصل نمودم و باز گاهی ترک زیارت نکردم -

۳۳ واقعه متعلقه کشف حضرت آخون صاحب  
شیخ رحمت الله بیان کردند که روزی برای قلم دروستانی بیازار رفتم و از آنجا زیارت  
جناب آخون صاحب جناب آخون صاحب آدم دیدم که دو فقیر سایل که بشارت معروف بودند نسبت  
جناب چیزی نابایستگی گفتند چون چیزی حاضر نبود سایلان به بدزبانی پیش آمدند در خاطر ام آمد که این  
فلوس که برای قلم دروستانی است بدهم الابدون اجازت مبادرت کردن نتوانستم ناگاه به خطاب فرمودند که  
در جیب شما یک پیسه که برای قلم و داد هست بدیند تفکر چیست آنهاکی دست بردار خواهند شد بی آرام خواهند کرد  
زود و اوم و روزیکه برای بیعت رفته بودم - هر چه برای نذر برده بودم مخفی زیر مصلا نهاده بودم جناب را از  
مکاشفه معلوم شد و به اکبر شاه صاحب بنیره خود فرمودند که از زیر مصلا ز نذر بردارید - شیخ مذکور نیز بیان  
کردند که دزے محصله نایب جاگیر بجهت طلب شدت نمود در دل فقیر گذشت که ایشان را باین همه عاوسه حال  
تعرض این چنین بی اوبان چیست - سر او استغراق برداشته باین فقیر خطاب کردند که پیش من بیا - قریب انوی  
جناب رفتم فرمودند که ترا با مورما چه کار در کارهای ما از آینده دخل نداده باشند -

۳۴ واقعه متعلقه قوت شرف الدین محمد زکیر بیان کردند که در ایام اعتکاف پسر صراف را از اهل محله  
باطنی آخون صاحب بخوابش و برای تلقین اسلام بخندست حضرت آخون صاحب آوردند - حضرت او را  
مشرق باسلام کرده نامش شیخ رسول داشته در حلقه نشانیده توجه دادند اما قلب و بلکه قلب  
تامی اشخاص که موجود بودند جاری شد -

۳۵ واقعات متعلقه تصرف حضرت آخون صاحب در اعانت مریدان بقوت باطنی الی بی سوده علیها الرحمة بنت عزیز بی کاز

مریدان حضرت آخون صاحب بود بیان کرد که دختری از اشناایان من بیمار شده قریب بمرگ رسیده بود۔ برای عیادت اورفتم۔ والدین او مرا مرید حضرت آخون صاحب دانسته تعظیم کردند و سخاوت خود داشتند۔ چون بوقت شب دران مکان خواب کردم۔ خواب های هیب دیدم تصرف بلای بیمار را تنگ کرد۔ در همان شب آخون صاحب را مشاهده کردم۔ که میفرمایند چه میکنی گفتم حیران ام که تصرف بلای بیمار را تنگ آورده است فرمودند خیرست غم نخور سوره اخلاص بخوان۔ سوره اخلاص خواندم۔ مرتبه دوم باز همان طور دیدم مرتبه سوم بصورت و شکل طفل خردسال نمودم گرفتارش هر دو دست بخلق وی زوم۔ و اورا کشتم۔ بظلمت سوره اخلاص و بعد حضرت آخون صاحب از ان مملکت نجات یافتم۔ و بیمار را نیز با نوقت صحت شد۔

و نیز بیان کرد که دختر دیگر اش بیمار شد و من برای عیادت اورفتم مادر و پدرش مرا بگذشت در انجا مانده بخواب رفتم دیدم که چار افعی متوجه بیمار اند جزأت دفعیه احدی نداشتم۔ حیران بودم که حضرت آخون صاحب بیفتند و فرمودند که سوره چه میکنی گفتم حیرانم که باین بیمار افعی متوجه اند میخواهند که بکشند فرمودند که اسم اعظم بخوان و برو۔ و آنها را بکش۔ بفرموده ایشان همت پیدا شد و با اسم اعظم مشغول شدم و رفتم و کشتم۔ از مشاهده این حال افعی سوچمین راه سوراخی گرفت۔ و افعی چهارم راه بیرون گرفته گر بخت۔ ببرکت اسم اعظم و بعد حضرت آخون صاحب من از شر آنها و بیمار از بیماری نجات یافت افعی چهارم که گر بخت بود بخانه ام رفتم برزئی که در خانه من بود و بر دخترم متصرف شد هر دو بهوش شدند۔ در ویشی در هم سایه بود او در یافته بخانه ام رسیده بود و وظایف مشغول شد که تصرف آن رفت و هر دو بهوش آمدند۔ و نیز بی بی سوده علیها الرحمه بیان کرد که بدبینه خود دو کان بقالی میگردم۔ مردمان دیده از دست مقدم ظالم بجان آمده بودند بمن گفتند که شما مقدمی دیدم قبول کرده ازین ظلم مایان را خلاصی دهید حسب مشوره بابا عبدالوهاب قبول کردم و زمین گرفته کشت و کار نمودم۔ بعد چند می بیمار شده تا بمرگ رسیدم۔ و دور روز تنفس بهم نماند و جسم همه سرد شد و مردان مرا مرده پنداشتند بعد از ان دیدم که از آسمان نروبانان فرود آمد۔ و حضرت آخون صاحب از ان فرود آمدند چند پایه باقی بود که عصا بطرز خطیب بدست گرفته بطرف من فرمودند که سوده بی بی خیر و اید گفتیم آزار دارم گفتند که خیرست۔ مقام تشویش نیست بر خیز و خود بهر طور که فرود آمده بودند باز بهان نروبانان با آسمان رفتند و من از بخودی هوشیار شدم خود را چاق و نندرست یافتم۔

واقف (۳۶) متعلقه اثر توجیه باطنی آخون صاحب | ابابا محمد صالح بیان کرد سخن از ام و دخترے قول شد حضرت آخون صاحب تشریف آورده انگشت شست و دست بر قلبش نهاده توجیه دادند۔ از انوقت تا حال که بمر میجد سالگی رسیده است قلبش با اسم ذات بدستور آب دریا جاریست الحال



آن دختر در نکاح محمد شاه است او ہم ہمین نقل کرد کہ قلبش بہان منہ جا رہیست۔

دائیات متعلقہ کشف	شیخ محمد عابد کاؤسی کہ خلیفہ اول حضرت آخون صاحب بودند میفرمایند کہ محمد جعفر و مرتبہ
حضرت آخون صاحب	از من گفت کہ بہ پشا و براسے دریافت صحت مرزا جمیل بیگ خواہم رفت شما نیز

رناقت کنید انکار کروم۔ و ندوگیر کہ بخدمت حضرت آخون صاحب رسیدم جناب محمد جعفر را مخاطب ساختہ فرمودند کہ اگر پشا و میروند سیر خواہد شد و صحبت مرزا جمیل بیگ ہم بسیار خوب است و نیز بیان فرمود کہ در معنی شعر مولانا و روم۔

علم حق در علم صونے کم شود | این سخن کے باور مردم شود

کفتگونی دوا ششم روز و نیم در دل خطرہ گذشت کہ معنی این بیت از حضرت استفسار کنم در اثنا آنکہ فقیر را مکرر این خطرہ ہے آرام ساخت روی مبارک بہان صاحب عاصی کردہ فرمودند کہ یکے را معنی بیت باید گفت و یکے را چنین و چنان فقیر را ازین مکاشفہ اندیشہ شد۔ خطرہ از دل دور کردہ متوجہ مراقبہ شدم و اتقوت حضرت خواجہ معز اللہ کاؤسی بیان کردند کہ حضرت فقیر را نائب جاگیر قاضی القفصات جناب آخون صاحب نسبت بہ سلبین خواجہ ملا والدین خان صاحب کہ برادر اکبر حضرت بودند بہ سکہ صدر و پیہ تنخواہ مقرر فرمودہ بہر اہی فقیر خانہ نواب ابوالبرکات خان شریف بردند و درخواستی در باب معافی مبلغ مذکور خود شہتہ نواب در خلوت بود اطلاع کردم حضرت را طلبید بعد از ملاقات درخواست بدست نواب صاحب دادند بعد مطالعہ نواب گفت کہ حضرت اولاً علاج مرض من فرمایند و بعد از ان کار حضرت خواہم کرد۔ از چند روز دست راست من بیکار شدہ و بالکل از حس و حرکت رفتہ است حتی کہ برابر سر ہر لے جواب سلام ہم نمی جنبید۔ حضرت دست خود را بالائے دست نواب صاحب گذاشتہ سر بہراقبہ انداختہ متوجہ برداشتن مرض ایشان شدند قریب یک گھڑی گذشتہ بود کہ بعد آن ہمین کہ بلذومی خود از بازوی نواب صاحب جدا کردند نواب سکہ بار سلام بہان دست از زمین برداشتہ جناب ایشان نمود و بہ ہمین ساعت بہ محمد موسی تحصیلدار اکہ در علاقہ ایشان جاگیر بود طلبانیدہ خود عرضی ایشان حوالہ فرمود کہ مبلغ سکہ صدر و پیہ معاف باید کرد ہر چند مشار الیہ عرض کرد کہ عالمی خواہد شنید و درخواست خواہد کرد کہ ما را ہم معاف کنند نواب صاحب فرمودند کہ نمی بینی ایشان اینوقت مرا زندہ کردند دست بیکار شدہ را بحال خود آوردند زود در غامی ایشان باید کرد۔

پیشین گولی حضرت آخون صاحب عثمان صاحب بیان کردند کہ میر محمد مقیم ایچکس از فقر اعتقاد نسبت شخصی و نور آن حسب فرمودہ نہایت نہ داشتند مگر از یک و نیم کس یک آخون صاحب و نیم حاجے

عبد السلام صاحب و نسبت آخون صاحب گفتند که مرا افلاس بسیار بود تقاضای چند هزار درم جاگ بر من بود از حضرت آخون صاحب احوال خود عرض کردم ارشاد فرمودند ترا دولت دنیا و عقبی میسر خواهد بود از هر نماز صد و سیصد مرتبه خواه پانصد مرتبه اسم یا و باب همیشه و غلیفه خوانده باشند. هیچگاه این وظیفه را از دست ندهند میر صاحب چنین کردند بعد چندی بعهده پیشکاری فایز شدند و شهید شده دولت سبطی هم یافتند.

عشمان صاحب بیان کردند که میر فقیر الله فرزند میر محمد مقیم صاحب بیمار شد و حضرت آخون صاحب قریب المرگ گریه میزد میر صاحب هزار روپیه نذر خدا قبول کردند و برای تعویذ بخدمت آخون صاحب مرافقستاند. بخدمت حضرت رسیده در خواست تعویذ کردم فرمودند که میر صاحب بگویند که آنچه نذر قبول کرده اند بزودی ادا سازند همین تعویذ است. میر صاحب فوراً نذر داد کردند فرزند فوراً صحت یافت.

خواجہ محمد زمان عرفی زبیر میرید حضرات سهر و رویه بودند بیان کردند که میلان طرف واقع منعلقه کشف حضرت آخون صاحب نقشبندی داشتند. در آنوقت خواجہ محمد آفتاب صاحب در اهل نقشبندی مشهور بودند مگر از او نشان من اعتقادند. ششم محمد اسلم تعریف و توصیف حضرت آخون صاحب پیرو مشد کردند بنا بر آن دل من هم بطرف ایشان رغبت کرد و در همان ایام شبی در واقع دیدم که حضرت شاه نقشبندی بصورت شاه جمال قلندر که زنده بودند در دیوانخانه تشریف میدارند همه میدان حضرت و من هم مودب شسته ام از من فرمودند که بخانه خواجہ محمد آفتاب خواهیم رفت من بهم کابی ایشان رفتم درین اثنا بیدار شدم و از بے اعتقادی خود از خواجہ محمد آفتاب صاحب استفسار نمودم. و بخدمت حضرت آخون صاحب رفتم از محمد اسلم عمومی من عالم و نامم پرسیده طرفت یاران خود متوجه شده تمامی واقعات خواب بعین نشان فرمودند و بعد بقلین فرموده بملقه خود آوردند.

خواجہ محمد ابراهیم بیان کردند که از مدت دراز از من طاقات آخون صاحب حضرت آخون صاحب بودم روزی معرفت شیخ احسن الله ملازمت حاصل شد اهل مجلس استعدای و عا نمودند جناب دست برداشته و عا فرمودند بدل من خطر گذشت که اگر براس من هم دعای خیر کنند دعای تعالی بتوسل ایشان نصیحت کند بجز در این خطر طرفت نقیر متوجه شده خود بخود حق من عا فرمودند.

خواجہ محمد اکرم بیان کردند که مرتبه دوم خیر رسیدن عبد الله خان شاه کاسه کشمیر خان شاه کاسه عالم شنیده مع خواجہ عنایت الله در

چرا

بخدمت حضرت آخون صاحب رسیدیم تا راز و فرار خود مع وابستگان ظاهر نمود و مشوره طلب کردم  
 ارشاد فرمودند که آنچه من خواهم گفت بفهم شما نخواهد آمد هر گاه که بسیار پرسیدم فرمودند که آنچه  
 در خرج کشتی و غیره کردن میخواهند نذر خداست تعالی کند - خاری در پامی شما نخواهد خلید - عبد الشفان  
 این مرتبه نخواهد رسید من بخیاال نیاردم - ومع قبایل کشتی کرده فرار شدم عبدالستار سیر که  
 خدمت گزار حضرت بود حضرت از د قریب نصف شب فرمودند که رسیدن شاه کاسی در شهر موقوف شد -  
 این مرتبه نخواهد رسید فرمودند که این سراز کسی نباید گفت چنانچه شاه کاسی در نظر اباد رسیده بسبب  
 مقابله خواجه ابو الحسن خان شکست خورده از ان سوکه آمده بود که سخت -

بتوجه حضرت آخون صاحب از زیارت <sup>(۱۴۱)</sup> عادل شاه بیان کردند که مرا سختی پیش آمده بود در آستانه حضرت  
 حضرت مخدوم مشرف شدن شخصی <sup>(۱۴۲)</sup> حسن مخدوم رفته ختم میخواندم روزی اتفاق ملازمت حضرت  
 آخون صاحب شد - حال خواندن ختم دریافت فرمودند که زیارت حضرت مخدوم صاحب شدیانه گفتم  
 فرمودند که امر فر ختم بخوانند و خاموش نشسته باشند زیارت خواهد شد آنچه ان کردم بتوجه  
 جناب آخون صاحب زیارت حضرت مخدوم صاحب شد -

واقعه متعلقه تاثیر توجه <sup>(۱۴۳)</sup> شیخ شرف الدین محمد زکیر بیان میکنند که روزی محمد رفیع سوداگرازا کاشغر  
 حضرت آخون صاحب - با چند اشخاص دیگر خدمت حضرت آخون صاحب حاضر شده بود منجمله  
 همرا هیانش یک مثل بخاری بود که توجه حضرت آخون صاحب در واثر کرد بوقت شب باز رسید  
 چون دروازه مسجد مسدود بود در شب تاریک منج نشسته ماند و بخیاال بے ادبی دروازه وانگناید  
 چونکه آن شب بستی و هفتم رمضان بود حضرت مع تمامی یاران درین شب بیدار بودند -  
 ناگاه دروازه مسجد وا شد - مثل اندرون مسجد آمد حضرت فرمودند که شما این وقت در شب  
 تاریک چه طور آمدید - حال ارادت خوب بیان نمود و حال دل خود اظهار نموده مرید حضرت شد  
 بعد از ان محمد رفیع با جمیع یاران از شرف بیعت حضرت مشرف شدند -

واقع زنده شدن مرغ مرده <sup>(۱۴۴)</sup> اکبر شاه صاحب بنیره حضرت آخون صاحب بیان کردند که از زبان خواجه  
 بتوجه حضرت آخون صاحب خیر الله صاحب عرف صح که خویش صاحبزادی خود حضرت آخون صاحب  
 بودند شنیدم که میگفتند پایه فقیر خود سال بود و مرغان خانگی بسیار داشت روزی گریه مرعی را  
 چنان پیچید که رودهای او از شکم بیرون آمدند - اهل بیمن گریستن آغاز کرد هر چند دلاسا میدادند  
 لیسلی نمیشد مرغ پیمان گردید - درین اثنا حضرت آخون صاحب از بیرون آمدند چون اضطراب

او بنایت دیدند فرمودند که مرغ پیش من بیارند - آوردند در هر دو دست خود گرفته متوجه او شدند - بعد ساعتی بر زمین گذاشته را کردند چنان صحیح و سالم شد که رفتن آغاز کرد - اثری از آن وزخمی بر وجود وی باقی نماند -

واقعہ سگلا متہ حاملہ از مملکہ اکبر شاہ صاحب نیرہ حضرت آخون صاحب زبانی والدہ خود یعنی صاحبہ حبس ولادت بتوجه حضرت حضرت آخون صاحب بیان میکنند کہ بزمانہ ولادت صبیہ بوجه حبس ولادت

براسے تعویذ مرصعہ خود را بخدمت حضرت فرستادم - ارشاد فرمودند کہ حاجت لتویند نیست مطلب حاصل شد - فی الحقیقت من ازان مملکہ پیش از رسیدنش مخلص یافته بودم -

مطلع شدن حضرت آخون صاحب بر خطرہ خواجہ رسول عربی اکبر بیان کردند کہ روزی بخدمت خواجہ عبد الرسول وجواب گفتن آن - آخون صاحب نشسته بودم کہ خطی بفرزندان خود نوشته

برای لفاؤ فقیر دادند چون خواندم نوشته بودند کہ ورزش این طریقہ انیقہ بسیار باید کرد و بادشاہان و بادشاہزادگان و امرا و امرا زادگان باید رسانند ازین معنی در دل فقیر خطرہ پیدا شد کہ ارادہ

حضرت آخون صاحب اینست کہ بادشاہان و بادشاہزادگان را داخل مریدان نمایند لفاؤ خطی تیار کرده - پیش حضرت نهادم - حضرت بطرف دیگر شخص متوجه شدہ جواب خطرہ ام این دادند

کہ متقدمین از صحبت بادشاہان و امرا اجتناب میکردند و صحبت ایشان سم قاتل میدانستند مگر متاخرین این را جایزدانستند بدین نظر کہ ہر چند بادشاہان بصحبت درویشان و پیش

نمی شنوند الا از ہرکت صحبت ایشان از ظلم باز میمانند و طرف الفان متوجہ می شوند - پیشین گوی حضرت آخون صاحب شیخ نوزائتہ کشمیری کہ مرید حضرت آخون صاحب بیان کرد

ورہائی مجوس بتوجه حضرت - کہ در عهد حکومت نواب افراسیاب بیگ خان پسر او علی رضا بیگ ظالم اظلم بود و وی مسمی ہدایت اللہ خالوی مرا بہ تمت ناحقہ در حبس کردہ

با انواع عذاب معذب ساخته آخر ہزار روپیہ جرمانہ گرفته از قید رہا کرد خواستم کہ بیادت وہی بروم و ہمین نیست از مسکن خود روانہ شدم در راہ شوق زیارت خواجہ دامنگیر حال

شدا دل بخدمت خواجہ رفتم بعد دو ساعت رخصت گرفتم رخصت عنایت نکردند و فرمودند کہ جائیکہ قصد رفتن دارید در اینجا رفتن صلاح وقت نیست بخانہ خود بروید آری وہی گفتہ

روانہ شدم و بخانہ ہدایت اللہ رسیدیم بمجر در رسیدن کو تو الی شہر رسیدیم و با دیگر ہدایت اللہ

با اشتغالش مجبوس کرده بود - و مرا هم یکی از متعلقانش تصوریده مقید ساخت چون به محبس رسیدیم  
 برنا فصدیگی خود و نذرینها کردم و پناه بحضرت خواجه بردم - بعد چند ساعت دیدم که محافظان محبس از حفاظت  
 من غافل اند فرصت وقت غنیمت انگاشته از آنجا برآمدم - و احدی پرسسان حال من نشد و بتوجه خواجه از آن  
 بلای ناگهانی رهایی یافتم -

پیشین گوئی حضرت آخون | محمد ابراهیم صاحب داماد سخی بابا که سرگروه مجاوران خانقاه حضرت امیر کبیر  
 صاحب نسبت سخی بابا - میر سید علی همدانی رحمه الله است بیان کرد که عنایت الله خان شهید صوبه کشمیر  
 سخی بابا را قید کرده و من بسبب قرابت که با اهل خانه حضرت آخون صاحب داشتم - از خانه و نیز از خود استدعای  
 رعایای خلاصی او گفتم و کردم شبی بعد نماز تہجد ارشاد فرمودند که آقای سخی بابا یعنی حضرت امیر کبیر سید علی همدانی  
 از درنجیده اند بدینوجه راه سفارش مسدود است کسی را قدرت و طاقت سفارش نیست - بدینوجه خلاصی او  
 ممکن نیست چنانچه بعد از آنکه زمان نواب موصوف مشارالیه را با پسرش بقتل رسانید -

تعبیر خواب محمد فایز که حضرت آخون | شیخ محمد ظاهر صاحب بیان می کنند که من شبی خواب دیدم که غریزی  
 صاحب ارشاد فرمودند - میگوید که شما در آخر روز خواهید مرد - از حضرت آخون صاحب تعبیر خواب  
 متوحش پرسیدم فرمودند خوب دیدی آخر روز مردن تمام عمر گذرانیدن است  
 الحمد لله فرموده ایشان بطور آمد تا حال بمر شصت و پنج سال ام و معلوم نیست که عمرم  
 تا کجا است -

پیشین گوئی حضرت آخون | خواجه محمد عارف عرف میان بیان میکنند که من و برادر من عبد الخالق  
 صاحب نسبت موت شخصی - بمسریازده و دوازده سالگی مبتلا می مرض چیچک شدیم خواجه محمد سخی خالوی  
 ما بحضور حضرت آخون صاحب رفته و تقوید گرفتند بعد از آن دو تقوید دیگر برای حبیب الله و حفیظ الله دو  
 نرزدان دیگر خواستند - حضرت فرمودند که اول برای نرزدان خود چنان گرفته بودی و دو تقوید دیگر نوشته  
 داده فرمودند که ازین چهار یکی خواهد مرد چنانچه حفیظ الله انتقال کرد -

انظر جلالت اثر حضرت | بابا محمد صدیق صاحب کشمیری بیان کردند که روزی حضرت آخون صاحب حسب  
 آخون صاحب بر ملازم صوبه کشمیر | درخواست و التجای بنده در باغ من تشریف فرما شدند - شخصی تپا پوش  
 از ملازمان صوبه دار کشمیر از پیشتر در باغ درآمده بی اجازت بالای درخت توت رفته توت میخورد  
 حضرت از من پرسیدند که این شخص کیست - عرض کردم که نمیدانم همچنین مردمان بغلبه می آیند و بی اجازت  
 بالای درخت بارفته میوه هم میخورند و نقصان شاخهای درختان هم میکنند باستماع این سخن خواجه نظر

تیزسوی از گریست فی الحال آن شخص از درخت بر زمین افتاد و بهوش گردید بآلتیکه هیچ دقیقه از مردنش باقی نماند چون چنین حال دیدم بتفریح و زاری پیش آدم بازخون و هراس صوبه دار کشمیر لرزه بر اندام من افتاد پس حضرت خود بر خاسته چند قطره شربت نبات در دهان وی انداختند و بتوجه حضرت با زبان در قالب او عوی که در بهوش آمد من اورا بخانه اورسانیدم -

واقعه متعلقه کالمیت حضرت آخون صاحب میان شعبان بیان کردند که مادته بتلاش مرشد کامل ماندم از اولیای زمانه خود زبانی روح حضرت شیخ نورالدین روزی برای همین مطلب برآستانه حضرت شیخ نورالدین صاحب صاحب قدس سره که از اولیای کرام اند -

رفتم و چنین گرسنه نشستم دیدم که حضرت شیخ نورالدین صاحب تشریف آورده فرمودند که الحال در کشمیر مثل آخون ملا عبدالسلام صاحب وکیل بادشاه اسلام دیگر کاسه نیست پیش او برود استفاده کن و سلام ما برسان و بگو که برود و شنبه و پنجشنبه ختم همه حضرات میکنی ختم با چیرا نمیکنی علی الصباح افتان و خیزان بخدمت حضرت آخون صاحب رسیده ازین

واقعه اطلاع وادم و بیعت نمودم و جناب آخون صاحب ازان روز ختم شیخ موصوف هم جاری فرمودند واقعه متعلقه کشف اگر شاه صاحب بنیره حضرت بیان می کنند که عطا الله که از مریدان حضرت بود بیان کرد که حضرت آخون صاحب روزی نزد وی از بنو کشمیر بضرورت کاری رفته بودم و وی چند نان بازاری

برای من حاضر آورد من حواله آدم خود کردم و از آنجا برآمده حاضر خدمت حضرت شدم دیدم که سایلی بینوا شورنای می نوازند و حضرت را خوش نمی آید پس بمن فرمودند که مرا از دست این شخص خلاصی ده و چند نانی که همراه شما است حواله کنید فی الفور تمویل حکم نمودم -

از توجه حضرت آخون صاحب مرض من خواجہ محمد وفا که از مریدان حضرت آخون صاحب است بیان کرد خواجہ محمد سخی بفرقه العین رنج شده که من و خواجہ سخی عرب میان در خدمت حضرت آخون صاحب رخصتم

مشار الیه از مدت دیدید با آنرا شکم چنان بتلا بود که هیچ چیز از طعام و شراب ادرایضم نمیشد من از حضرت عرض کردم و برای شفا توجه آنحضرت خواستم ایشان طعام چاشت بیرون طلب فرموده با ما هر دو کسان تناول فرمودند و ما بیان را خوراندند - ازان وقت مرض خواجہ محمد سخی رفت و چنان مرض ادریصحت مبدل گردید - که گویا

تا بی مرض نشده بود - بتقرن حضرت آخون صاحب عبد الوهاب صاحب بیان میکنند بمر چهارده سالگی مرید حضرت شده بودم - عبد الوهاب خوش نویس گردید - برکے سلام عید الفصحی بعد از عیدین روز رسیدم جناب انا درون خانه تشریف آورده سکه قلم و پارچه گوشت عنایت فرمودند از دادن قلمو ابالی درخواست فرستم که خوشنویس خواهم شد چنانچه

از توجہ ایشان بعد چندے خوشنویس گردیدیم۔

تقریر حضرت آخون صاحب (۵۸) ابر شامه صاحب بیان میکنند که برائے شکست و ریخت مقبره بنجار را طلب کردیم۔ عذر آنکه نسبت تعمیر مقبره - چشمان نوره نیامد۔ همچنین بدرگاہ رسیده طول نشستم دیدیم که بنجاران این دخیزان رسیدند پس رسیدیم که حال چیست۔ تخیلمات از حد بجا آورده گفت بعد انکار حضرت آخون صاحب تشریف آوردند ازین واقعه ر عرشه براندام من افتاد و حاضر شدم چنانچه مکان شکسته را بزودی درست کرد۔ و اجرت ہم کم گرفت۔

پیشین کوئے حضرت آخون (۵۹) نفیلت پناه ملا عطاء اللہ مفتی خلیف ملا لطف اللہ مفتی بن ملا محمد اشرف صاحب نسبت موت بیماری مفسر شہید بیان میکنند کہ والد فقیر ملا لطف اللہ بیمار بودند چیل روزی خورد خواب بر لبستر افتاده بودند حضرت آخون صاحب برای عیادت رسیده ہر دو دست مبارک خود بر سرش گذاشتند و در سربالکل رفع شد حضرت آخون صاحب آنجا سے گھر ہی خواب کردند بعد ان فرمودند کہ ملا لطف اللہ ازین عالم خواهد رفت دعا و مغفرت اور تعزیت حاضران کردہ تشریف بردند ملا لطف اللہ بعد رفتن سفر آخرت نمودند۔

تقریر حضرت آخون صاحب (۶۰) ابر شامه صاحب بیان میکنند کہ خواجہ رحمت اللہ ظاہر نمود کہ از زمانہ و راز نسبت زینبہ و صحت او۔ مرض سنک مانند مبتلا بودم ہمیشہ در معالجه اہبا کوشیدم مگر بیج نایده نیاتم چون از علاج اہبا مایوس شدم بخدمت حضرت آخون صاحب رسیدم حضرت تعویذی دادند آنرا بوقت خواب شبستہ خوردم۔ اول خواب آمد بعد آن بیدار شدہ چون بول کردم غلولہ بمقدار سراسر انگشت خنصر برآمد پس بعد بیہوشی ہوش آدمم از انوقت چنان صحت گئی یافتم کہ گویا گاہی درین مرض مبتلا نشدہ بودم۔ غلولہ بہ اہبا نمودم و حال گفتم بالاتفاق اہبا گفتند کہ مایان بیج نصیدن نمیتوانم۔ از طب ہم ابن چنین معالجات نامکن است۔

رفع جنون محمد اسحاق شاعر (۶۱) محمد اسحاق شاعر بیان کرد کہ مرا دیوانگی و جنون در عالم جوانی شد والدہ ام بتوجہ حضرت آخون صاحب استخارہ کردند معلوم شد کہ از دعای عبد السلام صاحب رحمہ اللہ بہ خواہد شد پس مرا پیش عبد السلام صاحب رحمہ اللہ در دیش بردند مگر تا مدت و روز بیج نایده نشد باز اومد استخارہ کردند جواب یافتند کہ ملا عبد السلام صاحب آنکہ وکیل بادشاہ اسلام اند۔ پیش او شان ببرند چنانچہ مرا پیش حضرت بردند و بتوجہ حضرت معاجنون رفع شد بعد از ان ماہمہ از بیعت حضرت مشرف شدیم۔

واقعه کشف خوابه شریف اللہ زبانی غلام شاہ غلام شاہ صاحب درویش بیان کردند که خواجہ شریف اللہ فرزند  
 بوقت مراقبہ حضرت آخون صاحب و قبل از خواجہ لطف اللہ که از مریدان حضرت آخون صاحب بود بیان کرد که  
 آنها را و بیان آن زبانی حضرت - روزی بخدمت آخون صاحب رفتم ایشان تنها در مراقبہ بودند من

بتابت شریعت سر بر آقبه انداخته در آن نشستم درین اثنا در حالت خاص مراد دست داد دیدم که ستمسند فرس  
 گسترده اند بریکه حضرت آخون صاحب بر روی دو بزرگ عظیم الشان نشسته اند ناگهان شخصی از در وارد  
 و درخواست تعویذ نمود بزرگی که برمسند نشسته بودند از حضرت آخون صاحب فرمودند که باین عزیز تعویذ نوشته بدهند  
 حسب الارشاد ایشان تعویذ نوشته زیر زانوی مبارک خود گذاشتند چون در آن حالت افاتت شد و حضرت ہم  
 سر از مراقبہ برداشتند من ہم چشم کشودم حضرت قبل از آنکه من چیزی بگویم فرمودند آن تعویذ اینست و بدست  
 راست خود نمودند و فرمودند که بر طرف راست من جناب حضرت شاه نقشبند رحمہ اللہ تشریف میداشتند  
 و برمسند دیگر جناب پیر و مرشد من تشریف فرما بودند - شما چرا راه سلوک اختیار نمیکنند -

واقعه متعلقہ کشف یادداشتی که نزد قاضی محمود صاحب تلمی شیخ محمد کاوسی است در آن شیخ مذکور می نگارند  
 حضرت آخون صاحب که بنا بر تاریخ ۱۲ ربيع الاول ۱۰۵۰ هجری حضرت آخون صاحب ملا محمد حسن صاحب را علی از اعمال  
 باطنی تعلیم فرمودند فقیر آن شنیده بدل خود خطرہ کرد که این عمل حضرت از مرشد خود آموخته باشند بجز این خطرہ  
 روی مبارک طرف فقیر کرده فرمودند که این در نکات الاسرار و دیده بودیم و از حضرت مرشد خود گاهی شنیده ام

واقعه متعلقہ کشف سردار بیگ صاحب بیان می کنند که روزی باریقی که از ما زمان صوبہ دار کشمیر بود و -  
 حضرت آخون صاحب - طلب صادق میداشت بخدمت حضرت آخون صاحب رفتم در آنجا دیدیم کہ ہمہ بزرگان  
 حلقہ کرده با حضرت در مراقبہ نشسته اند از بس منفعلی شدم کہ در مجلس چنین بزرگان این شخص را چرا  
 آوردیم - خواستم کہ آہستہ آہستہ بروم کہ درین اثنا حضرت سر خود از مراقبہ برداشتند فرمودند کہ خوب  
 کردید کہ این شخص را آوردید -

واقعه متعلقہ کشف میر عبد الغفور بیان کردند کہ روزی من و وحید بابا کہ مرید حضرت بود شب در خدمت  
 حضرت آخون صاحب حضرت ماندیم - بعد نماز عشا حضرت بتلاوت قرآن مجید مشغول شدند دیدم کہ حضرت  
 تکرار الفاظ و ترغیبات میکنند - بدل خود گفتم کہ کلام اللہ ضبط ندارند ازین جهت تکرار الفاظ میکنند و  
 در اصل حضرت اقرار بودند بترغیباتی ہر یک حرف میخوانند و تکرار میکردند من واقف نبودم - بجز و این  
 خطرہ بطرف من دیدند و فرمودند کہ این چنین نیست کہ شما را خطرہ شدہ باز بتلاوت مشغول شدند -  
 حیدر بابا از من حال پرسید و مرا از حال قرأت حضرت آگاہ ساخت -

۱



(۹۹) زین عظیم توجه حضرت

آخون صاحب دوپه زاده

چون عظیم بود و فرزند نمیشد

روزی پدرم از حضرت آخون صاحب تعویذ می خواست

فرمودند که دو سیب بیا رید دو سیب آورد حضرت بران دم فرموده دادند هر دو سیب مادرم خورد دران

سال برکت همان دو سیب من واسد الله هر دو برادر تو ام متولد شدیم هر گاه به حالت بلوغ رسیدیم

به خدمت ایشان میرفتیم بسبب استغراق روزی پرسیدند کیستند و کجا میباشند نام شما چیست

برادر صاحب حضرت میان عبدالکریم عرض کردند که محمد صابر و اسد الله اند که بسبب های آنجناب

متولد شدیم

(۱۰۰) بتوجه حضرت آخون صاحب اناوندی

اگر شاه صاحب بیان میکنند که قادر میر ملازم میر عنایت الله بیان

تا دوازده سال غله روزانه یک طانه برآمدی

میکردند که روزی میر عنایت الله صاحب دعوت حضرت کردند

حضرت تشریف آوردند بعد ان فراغ بوقت قیلوله چون حضرت داد کشیدند من قریب رفته گلس رانی

آغاز کردم دران میان درول من محبت و ارادتی ظاهر گشت عرض کردم که خانه بنده را بقدم محبت لقم

مشرقت فرمایند قبول نموده تشریف آوردند ساهل خانه فقیر از حضرت دعای مزید برکت کرد فرمودند که از جنس

غله در خانه چیزی هست عرض کرد که یک آوند پرازمی سفید است فرمودند بیاروی آورد حضرت

نظر فیض اثر خود بر آن آوردند و ارشاد فرمودند که سر این را محکم ببند و مخرج آن از زیر آوند بگزار

از ان بخرج هر روز بقدر حاجت بر آورده باش انشاء الله تعالی کم نخواهد شد پس او همچنان کرد و

تا دوازده سال از ان آوند خرج نمود هیچ کم نشد روزی از راه تعجب سر پوش آوردند برداشت دید که

تمام ظن خالی است و دانه از مخرج موجود نیست و از حرکت خود پشیمان شد

صحت آستینب زده توجه عبدالعظیم صاحب عمده دار محکم قفا بیان میکنند که در زمانه طفولیت من پدرم

حضرت آخون صاحب نانو مبتلا بودم پدرم بخدمت حضرت آخون صاحب برو حضرت فرمودند که محمده مسلم

برای چه آمدید عرض کرد بر حضور روشن است پس مرا نزد خود نشانیدند و پدر ما را فرمودند که بیرون

نشینند و شخصی را اندرون آمدن ندهند و متوجه بسومی بنده شدند دران اثنا یک شخص پُر همیبت

پیداشد و بطرن ایشان بجز و ناری گفت که حضرت من هم نفس میدارم کجا روم فرمودند چیزی

میدهم بشرطیکه ازین پسر دست بردار شوی گفت قبول کردم و از نظر قایب شد پس حضرت به پدرم

فرمودند که صدقه بطور بدل صحت این پسر بدهند تا که صحت شود گفت چه باید داد فرمودند که یک

گاو دیگ گوسفند پنجه بسا کین تقسیم کنند او قبول کرد بنده را فرمودند بر خیز گفتیم بچه قوت فرمودند